

تاریخ ایران اسلامی

* مؤلف: رسول جعفریان

* ناشر: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر

* سال نشر: ۱۳۸۱

* نوبت چاپ: اول

* محل نشر: تهران

تاریخ ایران اسلامی عنوان کتابی است در چهار دفتر که در هر یک دوره‌ای کوتاه یا دراز از تاریخ کشور پهناور ایران در طی قرون متمادی از ورود اسلام تا زوال پادشاهی صفوی بررسی شده است. هر دفتر برحسب دوره‌ای که به آن اختصاص دارد، نامی خاص گرفته است:

دفتر اول: از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی (۳۵۴ صفحه) ؛

دفتر دوم: از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان (۳۸۴ صفحه)؛

دفتر سوم: از یورش مغولان تا زوال ترکمانان (۳۵۲ صفحه)؛

دفتر چهارم: صفویه، از ظهور تا زوال (۴۶۸ صفحه).

از آقای رسول جعفریان تاکنون آثار فراوان و متنوعی در حوزه‌های مختلف تاریخ ایران و اسلام در قالب‌های ترجمه، تألیف و تصحیح منتشر شده است.

کتاب تاریخ ایران اسلامی، مروری است نسبتاً خلاصه به دوره‌ای بس دراز از تاریخ ایران اسلامی که معرفی بیش از یازده قرن تحولات عمده سیاسی - نظامی و محدودی فرهنگی، تمدنی، علمی و اجتماعی ایران را وجهه همت و دستور کار خویش قرار داده است. مخاطبان این اثر، به تصریح نویسنده و ناشر، نسل جوان ایرانی است؛ و البته از این جهت، کار موفق‌تری است. استقبال مخاطبان، دلیل این ادعا تواند بود. چه، معرفی تحولات چندین قرن از تاریخ پرفراز و فرود ایران‌زمین در عرصه‌های سیاسی و نظامی و شناخت حکومت‌ها و سلسله‌هایی که به استقلال یا رهبری و حمایت خلافت مدینه، دمشق یا بغداد به این مرز و بوم فرمانروایی کرده‌اند، آن هم در چند دفتر محدود، کار آسانی نیست؛ اما نویسنده محترم در شمارش این تحولات متعدد و متوالی به‌خوبی از عهده کار بر آمده و سیمایی نسبتاً روشن از این بابت به خواننده و مخاطب خود تقدیم کرده است خواننده با مطالعه این دفترها به استواری و عظمت ایران اسلامی پی‌خواهد برد و درخواهد

یافت که ایران و اسلام از آن روز که همدیگر را یافتند، چگونه در مسیر کمال و هدایت کاروان بشری به سوی تکامل و توسعه فرهنگ و دانش، و مبارزات حق طلبانه دوشادوش هم حرکت کردند و با خدمات متقابل خود، دستاوردهای شایان و ارزشمندی در زمینه‌های مختلف به جامعه بشری ارزانی داشتند. ایستادگی و راست‌قامتی ایران در سایه تعالیم رهایی‌بخش اسلام چیزی نیست که به تأکید نیاز داشته باشد. هرچند که لشکر ویرانگر مغولان وحشی و مشرک این مرز و بوم را آماج تهاجم بی‌رحمانه خویش قرار داد، طولی نکشید که در فرهنگ ایرانی - اسلامی ذوب شد و قوم ایرانی مسلمان با جلب و جذب حاکمان مغول به آیین و دیانت اسلامی، گام‌های اساسی و مهمی در ترویج اسلام و مذهب شیعه و گسترش زبان و ادب فارسی برداشتند.

خواننده با مطالعه این اثر، با گوشه‌هایی از این دستاوردهای مهم تمدنی - فرهنگی ایرانیان در پرتو تعالیم اسلام آشنا می‌شود؛ از سوی دیگر، خود را مشتاق خواهد دید آگاهی‌های اجمالی به دست آمده از این اثر را پیرامون تاریخ ایران اسلامی با مطالعه کتاب‌های مفصل و تخصصی در حوزه‌های گوناگون تکمیل کند. از این رو، کتاب آقای جعفریان را موفق ارزیابی می‌کنیم.

از ویژگی‌های مثبت دیگر کتاب، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و مهم‌تر از همه، اغلاط چاپی اندک آن، با توجه به حجم نسبتاً مفصل، و در قیاس با سایر آثاری که در این سال‌ها منتشر شده، می‌باشد. البته این به معنی بی‌غلط بودن متن نمی‌باشد که امید می‌رود در جهت اصلاح آنها اقدام شود.

وجود چهار طرح و رنگ متفاوت (برای هر دفتر، یک رنگ و یک طرح) هرچند موجب تنوع شده است با توجه به اینکه هر چهار دفتر، موضوع و عنوان واحد تاریخ ایران اسلامی دارند، بهتر بود به جای طرح‌های متفاوت، از یک طرح کلی که گویای موضوع اصلی باشد، استفاده می‌شد.

۱. متن عربی آیات و روایات

در هیچ‌جا از کتاب، متن عربی آیات قرآن و روایات معصومین (ع) نیامده و به ترجمه فارسی آنها بسنده شده است. اگر این کار در مورد روایات و احادیث قابل قبول باشد، در مورد آیات قرآنی پسندیده نمی‌نماید، به خصوص که ترجمه ممکن است برپایه تفاسیر مختلف، متفاوت باشد.

در برخی موارد که نویسنده محترم مطلبی را از آیات قرآنی اخذ کرده، در ارجاع دوروش

متفاوت در پیش گرفته است: گاهی نام سوره و شماره آیه را در داخل متن آورده (مانند: ۱/۵۲، ۱/۱۱۹ و ۱/۲۲۳)؛ و گاهی نام سوره و شماره آیه را به صورت زیرنویس داده است (مانند: ج ۱، ص ۴۹)؛ می باید رویه واحدی در این مورد به کار گرفته می شود.

۲. آسان سازی یا فرار از مستندنگاری

نویسنده ارجمند در مقدمه‌ای که بر دفتر اول (ص ۱۴-۱۳) نوشته، ضمن بیان هدف خویش از تألیف این اثر، تصریح کرده که «برای ساده‌تر کردن مطلب، از ارائه هر نوع ارجاع و مأخذ خودداری شده و به گزیده‌گویی بسنده شده است». همچنین، در مقدمه دفتر دوم به صراحت نوشته است: «هدف ما تنها مرور بر رویدادها و جریان‌های سیاسی و فکری بوده، و به هیچ روی قصد تفصیل و تحقیق نداشته‌ایم. هدف، آشنا ساختن خواننده با مطالبی بوده که تقریباً، چون و چرایی در آنها وجود نداشته و بیشتر آنها بیان اصل رخدادهای و طبعاً مورد قبول عامه مورخان است. در این باره تلاش کرده‌ایم تا از منابع کهن و نیز منابع تازه بهره‌بریم.» (۲/۱۲).

در این خصوص، لازم است نکاتی بیان شود:

۱. اصولاً ذکر مرجع و مأخذ هر سخنی، به استواری و اعتبار نوشته می‌افزاید. در میان اهل تحقیق، آن دسته از متون تاریخی که در دوره‌های متأخر نگاشته شده و کمتر مستند است، ارزش و اعتبار لازم را ندارد و به چنین نوشته‌هایی توجه نمی‌شود؛ خصوصاً اگر کتاب پیرامون رخدادهایی باشد که مدت‌ها پیش اتفاق افتاده و نویسنده در آن دوران حضور نداشته است. ذکر منابع و مراجع، نشان دهنده امانتداری و صداقت نویسنده است و به اعتماد خواننده می‌افزاید.

۲. اگر بیان سند به سادگی و پذیرش بهتر مطلب نیفزاید، قطعاً موجب دشواری آن نخواهد شد. گاهی خواننده لازم می‌بیند حوادث قبل و بعد یک واقعه را در منبع اصلی بیابد و مطالعه کند. حال وقتی هیچ مأخذی بیان نشده باشد، این فرصت حقیقت‌جویی از او سلب می‌شود.

۳. نویسنده محترم در ذکر مأخذ نقل قول‌ها روش یکسانی درپیش نگرفته است

الف - در غالب موارد کوچک‌ترین اشاره‌ای به مأخذ و مرجع سخن خود نکرده است. درحالی که عبارت را با قلمی متفاوت از قلم متن آورده است که نشان می‌دهد دیدگاه دیگران و مندرج در منبع و مأخذ دیگری بوده است. این موارد بسی فراوان است و با یک ورق زدن اجمالی کاملاً نمایان می‌شود. به نمونه‌هایی از دفتر چهارم توجه کنید:

- ص ۳۰: نقل قول اول و سوم؛
- ص ۶۰: نقل قول شش سطری میانه صفحه؛
- ص ۶۴: فرمان شاه اسماعیل صفوی به کمال‌الدین بهزاد؛
- ص ۸۷: نامه شاه طهماسب به سلطان سلیمان عثمانی در میانه صفحه؛
- ص ۱۷۰: فرمان قتل عام مردم تبریز توسط عثمان پاشا؛
- ص ۲۰۷: نامه شاه عباس به عبدالؤمن خان؛
- ص ۲۲۰: دیدگاه پل سیمون درباره شاه عباس؛
- ص ۲۳۵: نقل قول پنج سطری درباره جشن آئین سپند توسط شاه عباس دوم؛
- ص ۲۵۳: خاطرات میرداماد که بخشی از صفحه ۲۵۴ را نیز گرفته است؛
- ص ۲۶۸: دیدگاه یک محقق (معلوم نیست این محقق چه کسی است) درباره تشیع سلسله بهمنی؛
- ص ۲۷۱: نامه قاضی نورالله شوشتری به شیخ بهائی؛
- ب. در برخی موارد، به گوینده سخن بسنده شده است؛ مثل:
- ص ۳۰: فضل‌بن روزبهان به طعن درباره جنید می‌گوید؛
- ص ۳۹: مورخی از همان روزگار به نام امیرمحمودبن میرخواند می‌نویسد؛
- ص ۵۹: روملو در مهارت سپاه روم می‌نویسد؛
- ص ۷۵: قاضی احمد قمی در ذیل حوادث سال ۹۶۲ می‌نویسد؛
- ص ۱۰۶: روملو می‌نویسد؛
- ص ۱۲۵: به گزارش قاضی احمد قمی؛
- ص ۱۲۷: به نوشته اسکندریبیک؛
- ص ۲۲۴ - ۲۲۵: یک مسافر خارجی به نام تومالی هربرت ... این‌گونه وصف کرده است.
- ج - در مواردی به‌عنوان کتاب موردنظر، وگاهی به‌نام نویسنده آن اشاره شده است؛ مثل:
- ص ۳۹: در تاریخ جهان‌آرا آمده است.
- ص ۴۰: روملو در کتاب *احسن التواریخ* می‌نویسد؛

ص ۸۹: میرزا زکی در کتاب *تاریخ عثمانی* می‌نویسد؛
ص ۹۸: میرزا عبدالله اصفهانی در کتاب *ریاض العلماء ... چنین نوشت*؛
ص ۱۱۰: واله اصفهانی ... در کتاب *خلدبرین* از جمله می‌نویسد؛
ص ۱۲۶: وی در مقدمه کتاب *طراوت اللطائف ...* می‌نویسد.

د - در برخی موارد همچون دفتر چهارم ص ۸۶ منبع به‌طور کامل معرفی شده

است:

شاه طهماسب صفوی، عبدالحسین نوایی، (تهران، ۱۳۵۰) صص ۲۳۷ - ۲۰۰
۴. هر چند نویسنده محترم بر ساده کردن مطالب تأکید دارد، این هدف در عمل مورد غفلت واقع شده است؛ چه، علاوه بر اشعار فراوانی که خصوصاً در دفتر چهارم از شاعران فارسی‌زبان آورده، نقل قول‌های متعدد با واژه‌های متکلف و سخت از متون قدیم آورده است که به راحتی قابل فهم نیست تا چه رسد به اینکه مخاطب جوان بتواند آن را به‌سادگی بفهمد. عباراتی که در دفتر سوم از *جامع‌التواریخ* رشیدی و نیز *جهانگشای جوینی* و آثاری از این دست آورده، نقض غرض است. فهم عبارت *جهانگشای جوینی* چنان مشکل است که یکی از نویسندگان معاصر، تحریر نوین آن را به‌چاپ رسانده است.
آیا بهتر نبود مؤلف ارجمند نثری روان از گفته‌های مورخان متقدم را به‌صورت نقل قول غیر مستقیم می‌آورد و ضمن ارائه کتابی تحلیلی، منبع و مأخذ هر سخن را در پاورقی اعلام می‌کرد؟

مگر ذکر عنوان، شماره جلد و صفحه یک کتاب چه می‌کند که احتمال رفته این کار موجب سختی تألیف و دشواری آن خواهد شد؟

۳. تاریخ ایران یا اسلام

چنان که از عنوان اثر و نیز مقدمه مؤلف و سخن ناشر بر می‌آید، هدف عمده این کتاب، معرفی تاریخ ایران اسلامی تا سقوط سلسله صفوی است؛ اما دفتر اول با نام: «از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی»، تقریباً به‌طور کامل به تاریخ اسلام از ظهور تا پایان عصر نخست عباسی یعنی، سال ۲۳۲ هجری اختصاص دارد. در این دفتر، حوادث تاریخی با بررسی جزیره‌العرب در آستانه اسلام، روزگار نبوت و عصر خلفای نخستین پی‌گیری می‌شود و با شرح روزگار امویان و عصر اول عباسیان خاتمه می‌یابد. در این میان هر چند از

فتوحات اعراب مسلمان و پیشروی آنان در ایران و سقوط شاهنشاهی ساسانی و نیز در صفحات پایانی کتاب از ایالت‌های ایران در عصر نخست عباسی سخن به میان آمده، این مباحث آن قدر خلاصه و اندک است که بیشتر به سایر مباحث کتاب، پیرامون تاریخ اسلام مربوط است تا به تاریخ ایران اسلامی؛ آن هم به میزانی که مثلاً از فتوحات شام و مصر سخن رفته است.

در این کتاب، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز تعالیم دینی و وضعیت آیین زرتشتی در ایران در آستانه ورود اسلام، وضعیت پادشاهی ساسانی و نیز علل و عوامل شکست ایرانیان و فروپاشی نظام ساسانی توضیح داده نشده، در حالی که بخش عمده‌ای به اوضاع عربستان پیش از اسلام اختصاص داده شده است.

واکنش توده ایرانیان و سایر طبقات اجتماعی ایرانی در قبال اعراب مسلمان، از دیگر مباحث عمده‌ای است که به هر دلیل از پژوهش و مطالعه و ارزیابی دقیق و لازم دور مانده و اصولاً مورد غفلت واقع شده است.

نقش ایرانیان مسلمان در عصر امویان در زمینه‌های سیاسی، نظامی، علمی و فرهنگی نیز به شدت نادیده گرفته شده است. در این روزگار، به دلیل سیاست عربگرایی خلفای اموی، و ظلم و ستمی که بر سایر نژادها، خصوصاً ایرانیان، به رغم تعالیم مساوات‌گرایانه و برابری نژادی در اسلام، روا می‌داشتند، طبقه‌ای در جامعه مسلمانان به وجود آمد که در متون تاریخی، از آنان به نام «موالی» یاد می‌شود. این افراد که عمدتاً ایرانی بودند، در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی، علمی و فرهنگی نقش بارزی داشتند و همواره منشأ آثاری بوده‌اند؛ چنانکه ترجیح ادب عربی هم مرهون تلاش‌های همین طبقه ساختگی است: عبدالحمید کاتب و عبدالله بن مقفع در زمینه نثر فنی و ترجمه متون تاریخی و ادبی فارسی به زبان عربی کارهای عمده انجام دادند. ایرانیان، علاوه بر عهده‌داری مناصب دیوانی چون دیوان خراج و مال در عصر حجاج بن یوسف ثقفی به زبان عربی ترجمه کردند. عمده نیروهای مختار ثقفی نیز از همین موالی ایرانی‌نژاد بودند که موجب شد اشراف عرب از اطراف او پراکنده شوند.

در این کتاب نه تنها درباره این مسائل بحث نشده، بلکه در جایی (۱/۲۴۳) اعلام شده است که ایران پیش از اسلام از نظر علمی، اندوخته چندانی نداشت. در حالی که چند سطر پایین‌تر در همین صفحه ۲۴۳ از دفتر نخست، از ثروت علمی ایران در حوزه‌های تاریخ و

اخلاق سخن به‌میان آمده است!

نباید از نهاد علمی آموزشی جندی‌شاپور که تا اواخر قرن دوم هجری به حیات و رونق علمی خود ادامه داد، غفلت ورزید. دانشمندان این مرکز نقش عمده‌ای در انتقال دانش، خصوصاً علم طب، به عالم اسلام داشته‌اند.

نویسنده از نقش مهم ایرانیان در تضعیف و سرانجام سقوط رژیم استبدادی اموی چیزی نمی‌گوید جز اینکه ابومسلم خراسانی را چونان سردار فاتح عباسیان مطرح و نکاتی را به اجمال در این‌باره بیان می‌کند.

مناسب بود در کتابی که به تاریخ ایران اسلامی اختصاص دارد، این وجوه عمده نیز برای خواننده جوان به تصویر کشیده و گوشه‌های از خدمات ایرانیان به اسلام و مسلمانی روشن می‌شد.

عنوان دفتر نخست با محتوای آن سازگاری ندارد. عنوان «از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی» به این معنی است که در این دفتر فقط رویدادهای تاریخ اسلام از بعثت رسول اکرم (ص) تا ورود اسلام به ایران مطرح شده است. درحالی که مطالب کتاب از این عنوان بسی فراتر است. علاوه بر اینکه اوضاع عربستان پیش از اسلام را دربردارد، تاریخ ایران را تا پایان عصر نخست عباسی (تا سال ۲۳۲ هجری)؛ یعنی، نیمی از دوره طاهریان را هم شامل می‌شود؛ واز آنجا که دفتر دوم از روی کارآمدن این سلسله ایرانی آغاز شده است، ممکن است که به خواننده چنین وانمود شود که ایران تا اواسط دوره طاهریان هنوز اسلام را نپذیرفت و تا این تاریخ سرزمین ایران به فتح اسلامی درنیامده همه می‌دانند که قطعاً چنین سخنی نادرست است.

۴. دوره امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در سال‌های ۱۴۸ - ۱۱۴ هجری عهده‌دار منصب امامت بود؛ یعنی، آن حضرت مدت سی و چهار سال امامت کرد. نیمی از این دوره - تا سال ۱۳۲ هجری - در عصر خلافت امویان و مابقی - تا سال ۱۴۸ هجری - در روزگار عباسیان قرار دارد. آن حضرت در پی فعالیت‌های علمی پدر بزرگوارش امام باقر (ع) با استفاده از فرصت مناسبی که در زمان جنگ‌ها و درگیری‌های خلافت اموی و طرفداران عباسی پیش آمد، به تربیت شاگردان دانشمندی در حوزه‌های علوم اقدام کرد؛ و اگر نگوییم، به‌علت گرفتاری‌ها و ضعف و فتور این خاندان، برای اجرای برنامه‌های آموزشی خود بیشتر نبوده

قطعا کمتر از بخش دوم، که در روزگار خلفای عباسی قرار دارد، نبوده است، به خصوص که نیروهای منصور عباسی همواره آن حضرت را تعقیب می‌کردند و آن حضرت زیر نظر وی قرار داشت. نویسنده محترم این کتاب، نه تنها از حضور فعال امام صادق (ع) در عصر اموی و تداوم راه امام باقر (ع) سخن نمی‌گوید، بلکه معتقد است که امام صادق (ع) در عصر اموی فرصت چندانی نداشت (۱/۲۸۰). این سخن به اصلاح نیاز دارد و باید به‌دقت تکمیل شود.

۵. پیدایش خوارج

در این کتاب، نوشته شده که فرقه خوارج در جنگ نهروان ظهور کرده است (۱/۲۲۶). این دیدگاه قطعا نادرست است؛ زیرا این فرقه کج‌اندیش، در پی اعلام رأی حکمیت و فریب‌خوردن ابوموسی اشعری از عمرو بن عاص به‌وجود آمد و همین گروه بود که جنگ نهروان را به امام علی (ع) تحمیل کرد.

مطابق منابع تاریخی، فردی را که خوارج از کارگزاران امام علی (ع) کشتند، عبدالله بن خباب بن ارت بود؛ آن‌گونه که در این کتاب (۱/۱۷۰) مطرح شده است، خباب بن ارت از اصحاب رسول خدا (ص) بود. خباب پدر عبدالله بود.

۶. تدوین کتاب‌های تاریخی در عصر اموی یا روزگار عباسی

در کتاب ایران اسلامی، دو جدول از معروف‌ترین کتاب‌های سیره و تواریخ عمومی زیرعنوان دانش تاریخ در عصر اموی آمده است (۱/۲۳۷ و ۲۳۸)؛ درحالی‌که مسلماً هیچ‌یک از این آثار، اعم از سیره و تاریخ، در این دوره تألیف نشده است. تاریخ وفات مؤلفان این آثار که در همین جدول‌ها آمده، شاهد خوبی بر نادرستی آن است.

۷. دولت‌های محلی ایران

در این کتاب، در مورد دولت‌های محلی ایران چنان که باید بحث و بررسی نشده و فقط در شش صفحه (۳/۱۵۳ تا ۱۵۸)، ملوک الطوائف به صورت گذرا مطرح شده است. درحالی‌که سلسله‌ای چون اتابکان فارس که نقش بس مهمی در حفظ بخش عمده‌ای از سرزمین ایران از تاراج لشکریان مغول ایفا کرد، سزاوار مطالعه و ارزیابی دقیق‌تری است. به‌ویژه آنکه ادیبی چون سعدی در دربار آنان مقرب و مورد حمایت بود.

۸. تصاویر، جدول‌ها و نقشه‌های ناموزون

در لابه‌لای صفحات کتاب، تعدادی تصویر، عکس، جدول، نقشه و نمودار آمده که هرچند بهره‌گیری از این ابزار برای تفهیم مطلب حائز اهمیت فراوان است، این کار زمانی مفید و ارزشمند خواهد بود که هدفمند و بر پایه‌ی اصول و روش‌های آموزشی بوده و اطلاعات آن دقیق و درست ثبت شده باشد. به‌نظر می‌رسد علاوه بر ارائه‌ی برخی اطلاعات نادرست، کیفیت و طراحی لازم و مناسب در جدول‌ها و نقشه‌ها نیز مدنظر نبوده است؛ چنان‌که برخی عکس‌ها و تصویرها کیفیت نسبتاً خوبی دارد، اما شمار انبوهی از آنها، که به‌نظر می‌رسد بی‌ضابطه در گوشه و کنار دفاتر چهارگانه نقش بسته است، کیفیت مطلوبی ندارد و از این‌رو بهتر بود لاقلاً برای کاهش حجم اثر، از طرح آنها پرهیز می‌شد. برای مثال، در جدول صفحه ۱۱۳ از دفتر اول، سه مورد اطلاعات نادرست آمده است:

۱. حدیبیه از جمله غزوه‌های رسول خدا(ص) شمرده شده است، در حالی که به تصریح منابع، آن حضرت(ص) در این سفر به قصد عمره بیرون رفت نه جنگ؛
۲. در یکی از ستون‌های جدول عنوان تاریخ شمسی آمده و اطلاعات مندرج در ذیل آن همگی به سال میلادی است، در حالی که وقتی گفته می‌شود سال شمسی، منظور سال‌های ایرانی است که بر مبنای هجرت سال شماری شده است (۱۴ مارس ۶۲۴ میلادی است نه شمسی)؛

۳. منطقه‌ای که غزوه بنی‌مصطلق در آن روی داده، مریسیع بود نه مربع.
نقشه‌های مندرج در صفحات ۳۴۴، ۳۵۰ و ۳۵۳ از دفتر اول، عیناً از کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (بدون ذکر منبع) درج شده است؛ و آوردن نقشه‌ی عالم از کتاب صورۃ‌الارض ابن حوقل در این قسمت بی‌مورد به‌نظر می‌رسد.
موارد مذکور از نظر اندازه و قطع نیز در یک حد و قواره نیستند.

۹. نمایه و فهرست‌های موضوعی

کتاب *تاریخ ایران اسلامی*، به‌رغم اشتغال بر یازده قرن تحولات عمده‌ی ایران و شمار بسیاری از بازیگران عرصه‌ی سیاست، جنگ، فرهنگ و تمدن، فاقد هرگونه فهرست و نمایه است. اهمیت این فهرست‌ها، امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست این فهرست‌ها نقش مهمی در مراجعه و دسترسی خواننده به مطالب و مباحث مورد اتمام وی دارد. فهرست اعلام، اشخاص، قبایل، فرق و مذاهب، اماکن، آیات و روایات، اشعار و ابیات، از مهم‌ترین فهرست‌هایی است که متأسفانه در این کتاب نادیده گرفته شده است.

تهیه فهرست منابع و مآخذ با درج مشخصات کتاب‌شناختی دقیق کتاب‌ها و مقاله‌های مورد استفاده - که جز گزیده‌ای در دفتر چهارم، کتاب کلا فاقد آن است - بر استواری مطالب و نیز اعتماد خواننده به قوت و قدرت علمی اطلاعات داده شده می‌افزاید. خلاصه فصل، چکیده مطالب و نیز پرسش‌هایی در پایان هر فصل و یا دوره تاریخی می‌توانست به فهم و یادگیری هر چه دقیق‌تر اطلاعات تاریخی کمک کند؛ به خصوص که مخاطب اصلی کتاب، به تصریح نویسنده و ناشر، نسل جوان است.

۱۰. برید

نویسنده برید را همان پست امروزی می‌داند (۲/۱۹)؛ درحالی‌که به تصریح متون تاریخی، دیوان برید در روزگاران نخست، یک دستگاه اطلاعاتی و وظیفه آن جمع‌آوری اخبار و ارسال گزارش‌های روزانه درباره عملکرد کارگزاران دولتی به خلیفه بوده است. به کار بردن عنوان طلوع و غروب در مورد این سلسله‌ها مناسب نیست. این واژه‌ها برای خورشید و روشنایی است مگر اینکه سلسله‌های طاهری و خوارزمشاهی را خورشید ایران زمین بدانند.

از صفحه ۱۲۴ از دفتر دوم (سطر ۱۰)، احمد معزالدوله برادر بزرگ‌تر فرزندان بویه خوانده شده، درحالی‌که در همان دفتر، صفحه ۱۳۱ (سطر ۱۳)، علی عمادالدوله برادر بزرگ‌تر معرفی شده است!

در صفحه‌های ۱۹۹-۲۰۲ از دفتر دوم، بحث از دولت فاطمی مصر، ربطی به تاریخ ایران اسلامی ندارد.

در صفحه ۱۹۱ از دفتر دوم (سطر آخر)، عنوان کتاب اشپولر غلط - و درست آن، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی - است